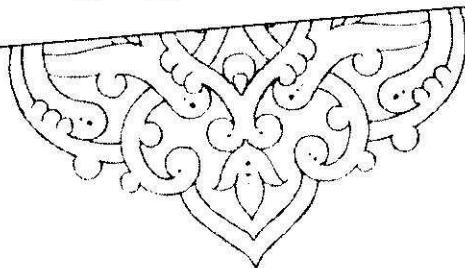


۲۵۹۸
۱
۱
۱۲۰

معارف علوم

نگاهی به معارف و آموزه‌های
علوم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام



عبدالله فرهادی گلپین

سرشناسه: فرهادی عبدالله گلپین ۱۳۴۰ هـ. ش
 عنوان و نام پدیدآور: معارف علوم (نگاهی به معارف و آموزه‌های علوم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام)
 / تألیف: عبدالله فرهادی گلپین
 مشخصات نشر: قم، روضه العباس علیهم‌السلام ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
 شابک: ۴ - ۴۴ - ۶۴۳۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 فروست: علوم قرآنی و اهل بیت علیهم‌السلام
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: علوم قرآنی و اهل بیت علیهم‌السلام
 رده‌بندی کنگره: ۴ ف ۹ م ۱۴۱۵ BP
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۷/۴۶۲

معارف علوم (نگاهی به معارف و آموزه‌های علوم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام)

تألیف: عبدالله فرهادی گلپین
 ناشر: نشر روضه العباس علیهم‌السلام
 امور فنی و رایانه‌ای: مؤسسه پژوهشی روضه العباس علیهم‌السلام
 چاپ: یکم ۱۳۹۴



شابک: ۴ - ۴۴ - ۶۴۳۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۵۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: خیابان صفائییه، شماره ۳۲، نیش فرعی ۱۱، پلاک ۱۱۴، ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۹۵
 قم: پاساژ قدس، طبقه همکف پلاک ۱۰۵ کتابفروشی موسوی ۰۲۵-۳۷۸۳۱۳۶۸

فهرست کائنات

۱۱	 سرآغاز
۱۱	 نگاهی به برخی از واژگان قرآن کریم
۱۱	 عقل
۱۲	 ظن
۱۲	 حسابان
۱۳	 شعور
۱۳	 ذکر
۱۴	 عرفان و معرفت
۱۴	 فهم
۱۴	 فقه
۱۴	 درایت
۱۵	 یقین
۱۵	 فکر
۱۵	 رأی



- ۱۶ زعم
- ۱۶ علم
- ۱۶ حفظ
- ۱۷ حکمت
- ۱۷ خیرت
- ۱۷ شهادت
- ۲۱ غرائب و شگفتی های علوم
- ۲۶ خداوند هفت چیز را به هفت نفر آموخت
- ۲۷ تقسیم بندی علوم
- ۲۸ آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟
- ۳۰ علوم مختلف علی علیه السلام
- ۳۰ دین و علم
- ۳۱ حکمت، خیری کثیر
- ۳۳ علی علیه السلام صاحب حکمت است
- ۳۵ گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام
- ۳۵ ۱. مرجعیت علمی امام علی علیه السلام
- ۳۷ ۲. دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۷ ۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم تفسیر
- ۳۸ ۴. بنیانگذار علم نحو
- ۳۸ ۵. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم کلام

۶. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم فقه ۳۹
۷. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم حقیقت و علم باطن ۳۹
۸. امیرمؤمنان علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۰
- ظهور همه علوم به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام ۴۳

نگاهی به معارف و آموزه‌های علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام / ۴۵

۱. علوم سه گانه ۴۵
۲. علوم چهارگانه ۴۸
۳. علوم عربیت ۴۸
۴. علوم فقهی ۴۹
۵. علوم امام شناسی و علوم گناهان کبیره ۴۹
۶. علوم ادبیات نحو ۵۰
۷. علوم اشعار ۵۱
۸. علوم چهارگانه دیگر ۵۲
۹. علوم مأکولات و علوم معقولات ۵۲
۱۰. علوم کثیره ۵۳
۱۱. علم الاسماء ۵۳
۱۲. علم سحر و جادو ۵۴
- اقسام علم سحر ۵۵
۱۳. علم کتابت و نویسندگی ۵۶

۱۴. علم تأویل قرآن..... ۵۹
۱۵. علم به اخبار و امور جامعه مؤمنین..... ۶۰
۱۶. علم تعلیمات حیوانات شکاری..... ۶۱
۱۷. علم به تعداد سال‌ها و حساب‌ها..... ۶۲
۱۸. علم به خبرهای غیبی..... ۶۲
۱۹. علم تعبیر خواب‌ها..... ۶۳
- اقسام علم تعبیر رؤیا..... ۶۳
۲۰. علم به خزائن و زیر خاکی‌های کره زمین..... ۶۵
۲۱. علم به ساخت لباس‌های زرهی..... ۶۵
۲۲. علم جمع آوری ثروت و اقتصاد..... ۶۶
۲۳. علم به تعداد انواع آبادی‌ها..... ۶۷
۲۴. علم به مصالح و مواد خانه‌ها..... ۶۷
۲۵. علم به امثال و تشبیهات..... ۶۸
۲۶. علم ظاهری و دنیایی..... ۶۸
۲۷. علم به لغت‌ها و رنگ‌ها..... ۶۸
۲۸. علم به پدران و انساب..... ۶۹
۲۹. علم به مقامات خلایق..... ۷۰
۳۰. علم بیان..... ۷۰
۳۱. علم به این جهان دنیا..... ۷۰
۳۲. علم القلم..... ۷۱

۳۳. علم قبورشناسی ۷۱
۳۴. علم عرفان الحق ۷۱
۳۵. علم کلی سیما شناسی و فرهنگ گفتار ۷۲
۳۶. علم احصائیات همه کائنات ۷۳
۳۷. علم اعطائی ۷۳
۳۸. علوم سری ۷۴
۳۹. علوم معنای اصوات حیوانات ۷۴
۴۰. علوم امامان علیهم‌السلام ۸۰
۴۱. علوم امامان علیهم‌السلام به زبان‌های مختلف ۸۱
۴۲. انواع مختلف علوم امروزی ۸۳
۴۳. دو نوع علم خداوندی ۸۸
۴۴. علم قطره ای و علم دریایی ۸۹
۴۵. عالمان علوم قرآنی ۹۱
۴۶. علوم اولین و آخرین ۹۱
۴۷. گنجینه داران علوم الهی ۹۲
۴۸. اعلم عالمان ۹۳
۴۹. علم ودانش به سرتاسر کره زمین ۹۴
۵۰. علوم اسرار مگو ۹۵
۵۱. توانا بود هر که دانا بود ۹۶
۵۲. علم به اماکن غیبی ۹۸



۵۳. معنای افزایش علوم..... ۹۹
۵۴. راه‌های مختلف پیدایش علوم..... ۱۰۰
۵۵. علوم الهی و علوم امامان علیهم‌السلام..... ۱۰۱
۵۶. امتیاز علم..... ۱۰۲
۵۷. ارتفاع درجات عالمان..... ۱۰۳
۵۸. پرسش از عالمان واقعی..... ۱۰۴
۵۹. ائمه معصومین علیهم‌السلام و علوم قرآنی..... ۱۰۵
۶۰. اجمالی از علوم قرآنی..... ۱۰۹
۱. سوره‌های قرآن..... ۱۰۹
۲. آیات قرآن..... ۱۰۹
۳. کلمات قرآن..... ۱۰۹
۴. حروف قرآن..... ۱۰۹
۵. رمز در سوره‌ها، کلمه‌ها و حرف‌های قرآن..... ۱۱۰

فهرست‌ها / ۱۱۱

- فهرست آیات..... ۱۱۳
- فهرست روایات..... ۱۱۷
- فهرست منابع..... ۱۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سرآغاز

نگاهی به برخی از واژگان قرآن کریم

کلماتی که در قرآن کریم آمده بر انواع ادراکات و علوم آدمی
دلالت می‌کنند

عقل

کلمه «عقل» در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین
مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آن‌ها را در دل پذیرفته و
پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده‌اند.

هم‌چنین مدرکات آدمی و آن قوه‌ای را که انسان در خود سراغ
دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد،
عقل نامیده‌اند.

در مقابل این عقل، جنون، سفاهت، حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آن‌ها کمبود نیروی عقل است. این کمبود به اعتباری جنون، به اعتباری دیگر سفاهت، به اعتبار سوم حماقت و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شود.

البته کلماتی که در قرآن کریم در باره انواع ادراکات انسانی آمده، بسیار است و چه بسا تا ۲۰ نوع کلمه برسد، مانند ظن، حسابان، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، زعم، حفظ، حکمت، خبرت، شهادت عقل، که کلماتی نظیر فتوا و بصیرت نیز به آن‌ها ملحق است. اینک معانی این کلمات را بیان می‌کنیم:

ظن

کلمه ظن به معنای تصدیق بیش از پنجاه درصد و نرسیده به صد در صد است، زیرا که اگر به درجه صد در صد برسد جزم و قطع می‌شود.

حسابان

کلمه حسابان نیز به معنای ظن است، با این تفاوت که گویا استعمال کلمه حسابان در مورد ظن استعمالی است، استعاری، مانند کلمه «عد؛ شمردن».



چون معنای اصلی همه حساب کردن و شمردن را می‌دانیم، ولی ما همین دو کلمه را در مورد احتمال راجح نیز استعمال می‌کنیم و می‌گوییم: من فلانی را از شجاعان می‌دانستم و از دلاوران به حساب می‌آوردم.

منظور این است که او را در هنگام شمردن شجاعان، ملحق به آنان می‌دانستم.

شعور

کلمه شعور که به معنای ادراک دقیق است از ماده (شعر) به فتح شین گرفته شده، که به معنای مو بوده و ادراک دقیق را از آن‌جا که مانند مو باریک است، شعور خوانده‌اند. مورد استعمال این کلمه محسوسات است، نه معقولات و به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر می‌گویند.

ذکر

کلمه ذکر، به معنای پیش کشیدن صورت‌هایی است که در خزینه ذهن انبار شده و آن را بعد از آن‌که از نظر و فکر غایب بوده، حاضر سازیم، و یا اگر حاضر بوده، نگذاریم غایب شود.



عرفان و معرفت

کلمه عرفان و معرفت، به معنای آن است که انسان صورتی را که در قوه دراکه‌اش ترسیم شده، با آنچه که در خزینه ذهنش پنهان دارد، تطبیق کند و تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن، و بدین جهت است که گفته‌اند: معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قبلی.

فهم

کلمه فهم به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با خارج به نوعی عکس العمل نشان داده و صورت خارج را در خود نقش کند.

فقه

کلمه فقه به معنای آن است که فهم؛ یعنی همان صورت ذهنی را بپذیرد، و در پذیرش و تصدیق آن مستقر شود.

درایت

کلمه درایت به معنای فرو رفتن در این نقش و دقت در آن برای درک خصوصیات و اسرار و مزایای نهفته آن است و به همین جهت، این کلمه در مقام بزرگداشت و تعظیم به کار می‌رود.



یقین

یقین عبارت است از این که همان درک ذهنی آن چنان قوت و شدت داشته باشد که دیگر قابل سستی و زوال نباشد.

فکر

کلمه فکر به معنای نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود حاضر در ذهن است، تا شاید از مرور در آن، و یک بار دیگر در نظر گرفتن آن، مجهولاتی برای انسان کشف شود.

رای

کلمه رای به معنای تصدیقی است که از همان فکر و تجدید نظر در مطالب حاضر در ذهن پیدا می شود، چیزی که هست بیشتر در علوم عملی که پیرامون آن چه باید کرد و نباید کرد، بحث می کند، استعمال می شود، نه در علوم نظری که مربوط است به امور تکوینی.

کلمات سه گانه قول، بصیرت و افتاء نیز نزدیک به همین معنا را می دهد، با این تفاوت که استعمال قول در تصدیق حاصل از فکر، استعمال در معنای لغوی آن (گفتن) نیست، بلکه تقریباً شبیه به استعمال مجازی و استعاری و از قبیل بکار بردن لازم در مورد ملزوم است.



چون قول در هر چیز، بعد از آن است که اعتقاد به آن پیدا شده باشد. پس استعمال قول در خود اعتقاد، استعمال لازم در مورد ملزوم است.

زعم

کلمه زعم به معنای تصدیق مطلب است، تصدیق از این حیث که مطلب نامبرده صورتی است در ذهن، حال یا این تصدیق شصت در صد باشد، و یا صد در صد.

پس کلمه نامبرده هم در مورد ظن استعمال می شود و هم در مورد قطع و جزم.

علم

کلمه علم به معنای احتمال صد در صد است؛ به طوری که حتی یک در صد هم احتمال خلاف آن داده نمی شود.

حفظ

کلمه حفظ به معنای ضبط کردن صورت آن چیزی است که برای ما معلوم شده است، به طوری که هیچ دگرگونی و تغییری در آن پیدا نشود.



حکمت

کلمه حکمت، به معنای صورت علمیه است، اما از این جهت که مطلبی محکم و استوار است.

خبرت

کلمه خبرت به معنای این است که شخص خبره صورت علمیه‌ای را که در ذهن دارد آن چنان بدان احاطه داشته باشد که بداند از مقدمات آن چه نتایج بر آن مترتب می‌شود.

شهادت

کلمه شهادت، به معنای دیدن و رسیدن به عین یک چیز و یا یک صحنه است، حال یا به حس ظاهری مانند دیدن، شنیدن، بوییدن، ولمس محسوسات، و یا به حس باطن مانند مشاهده، درک یقینی وجدانیات، درک این که برای مثال من می‌دانم و اراده و محبت و بغض و نظائر آن را دارم.

البته همه الفاظی که معنا شد به غیر از پنج لفظ اخیر تا حدی سر و کار با ماده و حرکت و دگرگونی دارند. به همین جهت در مورد خدای تعالی استعمال نمی‌شوند، برای مثال گفته نمی‌شود: خدای تعالی ظن می‌کند و می‌پندارد، و یا خیال می‌کند و یا می‌فهمد، و یا تفقه می‌کند و ...



اما الفاظ پنجگانه اخیر از آنجایی که مستلزم نقص و فقدانی نیست، در مورد خدای سبحان نیز به کار می‌رود.^۱
 برخی از آثار علوم قرآنی و عنایات الهی نسبت به مؤمنان در دنیا علاوه بر ثنوبات و فیوضات اخروی عبارتند از:

۱. نورانیت قلب
۲. ورود ملائکه در قلوب آنها
۳. میل و رغبت به عبادت
۴. حلاوت مناجات با حق
۵. تقویت ایمان
۶. ازدیاد معرفت
۷. طرد شیطان و سد ابواب او
۸. معاشرت با علما و صلحا و مؤمنین
۹. اعراض از جلساء و همشینیان بد
۱۰. فراغت قلب از مشاغل دنیوی
۱۱. آمرزش گناهان
۱۲. دفع بلیات
۱۳. قضاء حوائج
۱۴. اجابت دعا

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۷۴.



۱۵. اصلاح امور

البته غیر این‌ها فوائد دینی و دنیوی دیگر نیز از آثار علوم قرآن کریم است.^۱

اینک در این مقدمه فهرست بعضی از علوم را می‌آوریم:

۱. علم ادبیات
۲. علم شرعیات
۳. علم فلسفیات
۴. علم تاریخ
۵. علم انساب
۶. علم اخلاق
۷. علم رجال
۸. علم طب
۹. علم قرآن و حدیث
۱۰. علم کلام
۱۱. علم مناظره
۱۲. علم مقامات سلوک
۱۳. علم بدن
۱۴. علم نفس

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۴۰۵.



۱۵. علم مشاهده
۱۶. علم طی الارض
۱۷. علم وراثت
۱۸. علم غیب لدنی
۱۹. علم منطق
۲۰. علم شعر
۲۱. علم مواد وهیولی
۲۲. علم صورتها
۲۳. علم زمانها
۲۴. علم مکانها
۲۵. علم حرکتها
۲۶. علم آسمانها و جهانها
۲۷. علم عناصر و معادن
۲۸. علم نباتات
۲۹. علم حیوانات
۳۰. علم نجوم
۳۱. علم صنعتها
۳۲. علم فراست و قیافهها
۳۳. علم تعبیر خواب
۳۴. علم کیمیا



۳۵. علم علل امراض

۳۶. علم حیویات

۳۷. علم جر ائقال

۳۸. علم قنوات

۳۹. علم نبوت

۴۰. علم امامت.^۱

غرائب و شگفتی‌های علوم

درباره غرائب و شگفتی‌های علوم و دانش‌ها از تفسیر و آشکار ساختن معنی أبجد (ترتیب و ترکیب الفباء که آن أبجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ و ضطغ است) و تفسیر حروف معجم (حروف هجاء و آن ا، ب، ت، ث، تا یاء) و تفسیر ناقوس (زنگ بزرگی در کلیساها)، روایتی را از امام باقر علیه السلام می‌آوریم. در این باره علامه مجلسی رحمته الله چنین روایت می‌کند.

۱. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

چون عیسی بن مریم علیه السلام زائیده شد فرزند یک روزه گونیا فرزند دو ماهه بود، چون فرزند هفت ماهه شد مادرش دست او را گرفته به مکتب و دبستان آورد و او را در برابر مؤدب و آموزنده علم و دانش نشانده.

۱. رسائل فیض کاشانی ج ۴ ص ۲۱۰.



مؤدب به او گفت بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ آغاز می‌نمایم

به نام خدای بسیار بخشاینده بی‌اندازه مهربان»

حضرت عیسی فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم.

مؤدب به او گفت: بگو: ابجد.

عیسی سرش را بالا برد و فرمود: آیا می‌دانی ابجد چیست؟

مؤدب تازیانه بلند کرد تا او را کتک زند، عیسی فرمود: ای

آموزنده! مرا کتک مزین اگر می‌دانی بگو، و اگر نمی‌دانی از من

بپرس تا آن را تفسیر نموده و آشکار سازم.

مؤدب گفت: برای من تفسیر کن،

عیسی فرمود: الف ابجد: اشاره به آلاء و نعمت‌ها و بخشش‌های

خدا است.

باء اشاره به بهجت و خوبی خدا است.

جیم اشاره به جمال و نیکوئی خدا است.

دال اشاره به دین و آئین خدا است.

هوز: هاء آن اشاره به هول و ترس دوزخ است.

واو اشاره به هلاک و تباهی برای اهل و کسانی است که در

آتش‌اند.

زای اشاره به زفیر و صدای افروخته شدن دوزخ است.

حطی: اشاره به از میان رفتن خطایا و گناهان از آمرزش

طلب‌کنندگان است.



کلمن: اشاره به کلام و سخن خدا است که برای کلمات و سخنان و وعده‌های خدا تغییر و دگرگون‌کننده‌ای نیست.

سعفص: اشاره به پیمان‌ه در برابر پیمان‌ه و پاداش نیک و بد در برابر پاداش نیک و بد است و نیکی کنی نیک به دست آوری، و بدی کنی بدی می‌بینی.

قرشت: اشاره به آن است که خدا مردم را روز رستاخیز از این‌جا و آن‌جا برای حساب و رسیدگی به کارها جمع نموده و گرد آورد.

مؤدب و آموزنده گفت: ای مریم! دست پست بگیر و او را از دبستان بیرون ببر به یقین او عالم و دانا است، و حاجت و نیازی بمؤدب و آموزنده نیست.

در روایت دیگری حارث اعور می‌گوید: من با امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در حیره (که در قدیم نام شهری بوده نزدیک کوفه) سیر و گردش می‌کردم که ناگاه برخوردیم به صاحب و دارای دیر (جایی که راهب‌ها و پارسایان نصاری و ترسایان در آن‌جا عبادت و بندگی می‌کنند) که ناقوس (زنگ بزرگ که در کلیسا و عبادتگاه نصاری نصب و برپا می‌نمایند) می‌زد.

حارث اعور می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای حارث آیا می‌دانی این ناقوس چه می‌گوید؟

گفتم: خدا و رسول او و پسر عموی رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: ناقوس مثل و داستان دنیا و ویرانی آن را می‌زند و (به زبان خود که ترجمه و تفسیرش این است) می‌گوید: پرستیده شده‌ای جز خدا نیست این سخن ثابت و پایرجا و حق و درست بوده، صدق و راست است، به راستی دنیا و این زندگانی ما را فریب داده، و ما را مشغول و سرگرم خود ساخته، و ما را حیران و سرگردان نموده، و ما را گمراه کرده است.

ای فرزند دنیا و ای سرگرم دنیا، در دنیا بیندیش با مدارایی و نرمی رفتار کن و تعجیل و شتاب مکن.

ای فرزند دنیا بکوب بکوب کوبیدنی و هر چه می‌خواهی بکن. ای فرزند دنیا مال و دارایی دنیا را جمع کن و گردآور گردآوردنی که دنیا قرن قرن و ۱۰۰ سال (یا ۳۰ سال) را فانی و نابود می‌گرداند (اهل و کسانش را می‌میراند و آنچه گردآورده‌اند از دستشان می‌گیرد).

روزی نیست که از ما می‌گذرد، جز آن‌که دنیا رکن و پایه و ستونی از ما را ضعیف و سست و ناتوان می‌گرداند، ما سرایی را که باقی و پاینده است و بهشت جاوید را ضایع و تباه ساختیم، و سرایی را که فانی می‌شود (دنیا را) وطن و میهن و جای ماندن خود فرا گرفتیم، نمی‌دانیم چه چیز (عمر گرامی که سرمایه به دست آوردن سعادت و نیکبختی است) را در دنیا ضایع و تباه ساخته و از دست داده‌ایم مگر بمیریم آن‌گاه می‌دانیم که دانستن هم سودی ندارد.

حارث گفت: ای امیر مؤمنان نصاری و ترسایان آن را می‌دانند؟
فرمود: اگر می‌دانستند عیسی بن مریم را جز خدای توانا و
بزرگ برای خودشان خدا فرانمی‌گرفتند.

حارث گفت: آن‌گاه نزد صاحب دیر رفتم و به او گفتم: به حق
و راستی و درستی مسیح تو را سوگند می‌دهم مگر این که ناقوس را
بزنی از آن جهت و سویی که آن را می‌زدی.

حارث می‌گوید: او ناقوس را گرفت و برد و من حرف حرف و
کلمه مانند آن می‌گفتم تا رسید به گفتارش: **إِلَّا لَوْ قَدَمْتَنَا** پس
صاحب دیر گفت: به حق و راستی پیغمبرتان سوگند، کی تو را به
این سخنان ناقوس خبر داد و آگاه ساخت؟

گفتم: این مردی که دیروز با من بود.

گفت: آیا میان او و میان پیغمبر قرابت و خویشاوندی است؟

گفتم: او پسر عموی اوست.

گفت: به حق و راستی پیغمبرتان این را از پیغمبرتان شنیده است؟

گفتم: آری.

او مسلمان شد سپس گفت: به خدا سوگند، من در تورات یافتم
که در آخر الزمان پیغمبری است که او آن‌چه را ناقوس می‌گوید
تفسیر و آشکار می‌سازد.^۱



خداوند هفت چیز را به هفت نفر آموخت

در روایتی آمده: خداوند متعال هفت چیز را به هفت نفر آموخت:

۱. همه اسم‌ها را به آدم ابو البشر علیه السلام تعلیم داد.
 ۲. هوشمندی و فراست را به خضر علیه السلام عطا کرد.
 ۳. تعبیر رؤیا را به یوسف علیه السلام آموخت.
 ۴. فن زره‌سازی را به داوود علیه السلام یاد داد.
 ۵. زبان مرغان و پرندگان را به سلیمان علیه السلام تعلیم داد.
 ۶. به عیسی علیه السلام تورات و انجیل را آموخت.
 ۷. به محمد صلی الله علیه و آله و سلم شریعت و آیین یگانه پرستی را یاد داد.
- بنابراین علم و دانش آدم علیه السلام سبب شد که فرشتگان بر او سجده کنند، و مقام و منزلت او برتر از فرشتگان باشد.
- دانش خضر علیه السلام موجب گردید که موسی و یوشع علیه السلام شاگردی او کنند، و نسبت به او فروتنی ورزند.
- علم یوسف علیه السلام سبب شد که خاندان خود را بازیابد، و زمامدار امور یک کشور شود، و به پیامبری برگزیده گردد.
- دانش داوود علیه السلام سبب ریاست و بالا رفتن مقام او شد.
- علم سلیمان علیه السلام سبب یافتن بلقیس و غلبه بر وی گردید.
- دانش عیسی علیه السلام سبب شد که دامن پاک مادرش از تهمت زدوده شود.

دانش محمد ﷺ موجب آن است که در روز رستاخیز از امتش شفاعت کند.^۱

تقسیم‌بندی علوم

علوم به چهار گروه تقسیم می‌شود که به این شرح است:

۱. علوم تجربی که شامل دو قسم می‌شود:

اول: علوم طبیعی مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی،

دوم: علوم انسانی مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و روش این علوم،

بر اساس مشاهده و تجربه حسّی است.

۲. علوم عقلی که آن نیز شامل دو قسم می‌شود:

اول: علوم منطق و ریاضیات.

دوم: علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف

(مانند فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ) و فلسفه‌های غیر مضاف (مانند

متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

۳. علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت که در آن‌ها از نقل استفاده

می‌گردد (البته منظور در این جا علوم شرعی نیست).

۴. علوم شهودی که با علم حضوری، به دست می‌آید، مانند:

علوم پیامبران ﷺ و عرفا.

۱. راه روشن، ج ۱، ص: ۱۰۶.



شاید این طبقه‌بندی، کامل‌ترین تقسیم علوم باشد که تاکنون ارائه شده است.

آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟

آری، همه علوم بشری در قرآن وجود دارد و همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. چون علوم همه آن‌ها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آن‌ها اشاره شده است.

بنابراین همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد و در عصر جدید هم با پیشرفت علوم این دیدگاه تقویت شد و کسانی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲ م) در تفسیر مشهور الجواهر فی تفسیر القرآن سعی کرد تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد.

از طرفی ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل آیه‌ای که می‌فرماید:

﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱

و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان‌کننده هر چیز است.



از طرف دیگر آیاتی که اشاره به علوم مختلف می‌کند. مثل
آیه‌ای که از حساب سخن می‌گوید اشاره به علوم ریاضی دارد:
آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَكُنْىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۱

و از آیه ﴿رَفِیْعُ الدَّرَجَاتِ﴾^۲ با حساب ابجد ۳۶۰ درجه بودن
درجات دایره را در هندسه استخراج می‌شود.

و علم پزشکی از آیه ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِیْنِی﴾^۳ به دست می‌آید.
از سوی سوم، روایاتی هم که دلالت می‌کند همه علوم در قرآن
وجود دارد. مثل روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمْ يَدْعُ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا نَزَلَ فِي
كِتَابِهِ وَبَيَّنَّ لِرَسُولِهِ

خداوند تبارک و تعالیٰ هیچ چیزی را که مسلمانان به
آن محتاج می‌باشند، فرو گذار نکرده است مگر آن‌که
آن‌ها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان
کرده است.

دلیل دیگر بر وجود همه علوم در قرآن، مسأله بطون آن است
که در روایات متعددی وارد شده که قرآن دارای بطون مختلف است.

۱. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۲. سوره غافر، آیه ۱۵.

۳. سوره شعراء، آیه ۸۰.

غزالی در کتاب «احیاء العلوم» به همین مطالب استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست {۷۷۲۰۰} علم ذکر کرده است. و بعد می‌گوید: این عدد ۴ برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد.^۱

علوم مختلف علی علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام باب علم مدینه العلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. قرآن کریم می‌فرماید:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۲

(خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده، و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند.

دین و علم

بدون شک سهم اسلام از تمام ادیان الهی در ترویج و تشویق مردم به علم و دانش بیشتر است؛ بدین جهت، اگر اسلام را دین

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۳۷.

۲. سوره بقره آیه ۲۶۹.

علم و دانش بنامیم، سخن به گراف نگفته‌ایم. آیه مورد بحث از جمله آیاتی است که از حکمت و دانش به خیر کثیر تعبیر می‌کند.

حکمت، خیری کثیر

خدای سبحان می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾؛

خداوند دانش را به هر کس که بخواهد و شایسته باشد می‌دهد.

برای حکمت معانی زیادی، از قبیل: معرفت و شناخت اسرار جهان هستی؛ و آگاهی از حقایق قرآن؛ و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و بالاخره معرفت و شناسایی خدا ذکر شده است که همه آن‌ها در یک معنای وسیع جمع است.

منظور از جمله ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ این نیست که حکمت و دانش بدون جهت به این و آن داده می‌شود، بلکه مشیت و اراده خدا همه جا آمیخته با حکمت است.

یعنی خدا آن را به هر کس شایسته ببیند می‌بخشد، و آن کس را که لیاقت داشته باشد از این سرچشمه زلال زندگی‌بخش، سیراب می‌کند.

۳. خدای سبحان در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾

با این که بخشنده حکمت خداوند است، در عین حال در این جمله نامی از او به میان نیامده است، بلکه تنها می‌فرماید: به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است.

این تعبیر گویا اشاره به این است که دانش و حکمت ذاتاً خوب است؛ از هر جا و از هر ناحیه که باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست. قابل توجه این که در این جمله می‌فرماید: به هر کس دانش و حکمت داده شود خیر و برکت فراوان داده شده است، نه خیر مطلق؛ زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهم آن است.

خدای سبحان در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

تذکر به معنی یادآوری و نگاهداری علوم و دانش‌ها در درون روح است و الباب جمع لب به معنی مغز است و از آنجا که مغز هر چیز بهترین و اساسی‌ترین قسمت آن است، به عقل و خرد لب گفته می‌شود.

این جمله می‌گوید: تنها صاحبان عقل و خرد این حقایق را حفظ می‌کنند و به یاد می‌آورند و از آن بهره‌مند می‌شوند. اگر چه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقلند، اما اولو الالباب به همه آن‌ها گفته نمی‌شود، بلکه منظور کسانی هستند که عقل و



خرد خود را به کار می گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی را می یابند.

علی علیه السلام صاحب حکمت است

آیه حکمت دلالت می کند بر این که: هر کسی که به او حکمت داده شده، خیر فراوانی نصیبش شده است، اما در مورد این که به چه کسی حکمت داده شده؟ از آیه شریفه چیزی استفاده نمی شود. ولی روایات مختلفی از شیعه و اهل سنت نقل شده که علی ابن ابی طالب علیه السلام را واجد چنان حکمتی معرفی می کند. به برخی از روایات توجه کنید:

حاکم حسکانی، دانشمند معروف اهل سنت، از ربیع بن خثیم چنین نقل می کند: روزی نام علی علیه السلام را نزد من بردند، گفتم:

لَمْ أَزْهَمْ يَجِدُونَ عَلَيْهِ فِي حُكْمِهِ وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛

ندیدم کسی از مردم بتواند ایرادی بر حکم و داوری آن حضرت بگیرد، سپس به آیه حکمت استدلال می کند.

در روایت دیگری ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي جِلْمِهِ وَآلِ نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ وَآلِ يُوسُفَ فِي اجْتِمَاعِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛

کسی که می‌خواهد به ابراهیم علیه السلام در حلمش، به نوح علیه السلام در حکمتش، و به یوسف علیه السلام در مردم‌داری‌اش بنگرد، به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَنُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَابْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛

کسی که خوشنود می‌شود به آدم علیه السلام در علمش نگاه کند، و به نوح علیه السلام در فهمش، و به ابراهیم علیه السلام در مقام خلیل‌اللهی‌اش، پس به علی بن ابی طالب علیه السلام که همه این صفات در او جمع است نگاه کند.

در روایتی دیگر ابن عباس می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، درباره علی علیه السلام از او سؤال شد، فرمود:

قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ، فَأَعْطِيَ عَلَى تِسْعَةِ أَجْزَاءَ وَ
أَعْطِيَ النَّاسَ جُزْءًا وَاحِدًا؛

دانش و حکمت به ده قسمت تقسیم شده است، نه قسم آن به علی علیه السلام داده شده و تنها یک قسم آن به همه مردم.

یعنی علم و دانش علی علیه السلام نه برابر دانش تمام جهانیان است. این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که در امت اسلامی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی در علم و دانش و حکمت، به پای علی علیه السلام نمی‌رسد و از آن‌جا که مهم‌ترین رکن امامت، علم و حکمت است،



لایق‌ترین فرد برای امامت و خلافت بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ او بوده است.

گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام

دامنه دانش و علوم حضرت علی علیه السلام آن قدر وسیع، و شعاع نور علم آن حضرت آن قدر بلند و روشن است، که حتی مخالفانش آن را انکار نمی‌کنند. بلکه در عمل آن حضرت را به عنوان مرجع علمی پذیرفته‌اند و در طول حکومت حاکمان سه‌گانه و دوران طولانی سکوت تلخ، در بن‌بست‌های علمی به آن حضرت مراجعه می‌کردند. سخن در این زمینه فراوان است؛ به ارائه چند نمونه قناعت می‌کنیم:

۱. مرجعیت علمی امام علی علیه السلام

انس بن مالک، خادم مخصوص پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: حضرت رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ تَبَيِّنُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؛

تو بعد از من تبیین‌کننده و حل‌کننده اختلافات امت من

خواهی بود!

یکی از وظایف مهم امامت و ولایت، پاسداری از قرآن و خزائن علوم پیامبر ﷺ و انتقال صحیح آن به علما و دانشمندان و تبیین اختلافاتی است که در میان امت اسلامی پدید می‌آید.



اهمیت این وظیفه آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم چه بسیار از کشورگشایانی که در میدان‌های جنگ بر کشورهای بزرگ پیروز شدند، اما در برابر فرهنگ آنان شکست خوردند و ناچار خود به ترویج فرهنگ ملل مغلوب پرداختند! همان طور که مغول‌ها با این که بر مسلمانان غالب شدند، اما در برابر قرآن و اسلام آن چنان مغلوب شدند که نه تنها خود مسلمان شدند، بلکه مروج اسلام گشتند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عالی‌قدر اسلام صلی الله علیه و آله، به این امر مهم (فرهنگ اسلام) پرداخت. آن حضرت ابتدا به جمع‌آوری قرآن پرداخت و سوگند خورد تا قرآن را ننویسد، ردا بر دوش نیندازد و از خانه خارج نشود، مگر برای خواندن نماز.

سپس بر اساس آنچه را که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ظاهر و باطن قرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموخته بود به تعلیم و تفسیر آن پرداخت و شاگردان بزرگی هم‌چون امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ابن عباس و ابن مسعود و مانند آن‌ها تربیت کرد، تا پاسخگوی تهاجمات فرهنگی و اشکالات اعتقادی دانشمندان کشورهای فتح شده باشند، و نیازهای فقهی و حقوقی حقوقدانان را برآورند، و اصول اعتقادی و مسائل فقهی و دیگر مسائل فرهنگی اسلام را به بهترین وجه به ملل تازه مسلمان تعلیم دهند.



۲. دروازه شهر علم پیامبر ﷺ

امیرمؤمنان علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیح ترمذی چنین آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلَى بَابِهَا؛

من خانه دانشم و علی در آن خانه است.

مسلم است که هر کس بخواهد وارد خانه‌ای شود باید از در وارد گردد، همان‌گونه که قرآن مجید در آیه‌ای دستور داده و می‌فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱.

بنابراین، هر کس می‌خواهد به خزائن علم و دانش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راه یابد، باید از علی علیه السلام آغاز کند، و کلید این گنجینه را از او بطلبد.

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم تفسیر

با مراجعه به تفاسیر، معلوم می‌شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام پیشوای مفسرین است، چنان که سیوطی می‌نویسد:

در میان خلفا از همه بیشتر از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است. و ابن عباس که آن همه احادیث تفسیری دارد از شاگردان امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است.



هنگامی که به او گفته شد: علم تو نسبت به علم پسر عمویت،
چه مقدار است؟

گفت: مانند نسبت قطره بارانی در برابر اقیانوس!
از طرف دیگر شاگردان تفسیری امیرمؤمنان علی علیه السلام هر کدام در
مکه و مدینه و کوفه صاحب مکتب تفسیری شدند.

۴. بنیانگذار علم نحو

امیرمؤمنان، علی علیه السلام واضع علم نحو است. حضرت علی علیه السلام
برای صیانت زبان قرآن از انحراف و اعوجاج، أبو الأسود دؤلی را
مأمور ساخت تا زیر نظر آن حضرت علم نحو را وضع کند و بعدها
أبو الأسود با استفاده از همین علم نحو، قرآن را اعراب گذاری کرد.

۵. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم کلام

ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد:
علم کلام و اعتقادات، که اشرف علوم است، از کلام امیرمؤمنان
علی علیه السلام اقتباس شده است.

عالم بزرگوار اربلی در کشف الغمّه می نویسد:
پیشوایان مکتب های کلامی؛ یعنی اشاعره، معتزله، شیعه و
خوارج، همه خود را به حضرت علی علیه السلام منسوب می دانند.



۶. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم فقه

گذشته از فقهای امامیه، که فقه خود را از امیرمؤمنان علی علیه السلام دارند، احمد حنبل فقه را از شافعی، و شافعی از محمد بن حسن و مالک آموخت. و محمد بن حسن فقه را از ابو حنیفه، و مالک و ابو حنیفه فقه را از امام صادق علیه السلام آموخته‌اند و فقه امام صادق علیه السلام به جدش علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می‌شود.

۷. امیرمؤمنان علی علیه السلام و علم حقیقت و علم باطن

ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، استاد دانشگاه قاهره و شیخ طریقت، در مقدمه خود بر کتاب وسائل الشیعه می‌نویسد:

مشایخ و اصحاب طریقت؛ مانند رفاعی، بدوی، دسوقی و گیلانی از اجله علمای اهل سنت، در اسناد طریقت خود به ائمه اهل بیت و از طریق آنها به امام علی علیه السلام و از او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کنند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

انا مدینه العلم و علی بابها.

این نزد عرفا خصوصیتی در علم حقیقت، و علم مکاشفه و علم باطن است که بجز امیرمؤمنان علی علیه السلام کسی واجد این خصوصیت نیست.

البته در اکثر کتب اهل سنت، شواهد فراوانی برای خصوصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این علم وجود دارد؛ به عنوان نمونه، عمر به



هنگام استلام حجر اظهار داشت: می دانم تو سنگی و سود و زبانی نداری، اگر ندیده بودم که پیامبر ﷺ تو را می بوسید، من تو را نمی بوسیدم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به عمر فرمود: او هم سود می رساند و هم زیان، خداوند پیمان عالم ذر را در این سنگ به ودیعت نهاد و این سنگ در قیامت به سود کسانی که وفای به عهد کردند گواهی می دهد.

وقتی عمر این سخن را شنید گفت: خدا مرا در سرزمینی که تو آن جا نباشی زنده نگذارد، ای ابا الحسن!

۸. امیرمؤمنان علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آن چه گذشت خواننده گرامی را به این نتیجه گیری سوق می دهد که شخصیتی که به اعتراف همگان (موافقان و مخالفانش، دوستان و دشمنانش) عالم ترین، آگاه ترین و فاضل ترین شخص بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ وی شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را دارد؛ نه غیر او و آن بزرگوار جز امیرمؤمنان علی علیه السلام کسی نیست. بدین جهت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این دو مطلب (مرجعیت علمی و خلافت) را در قسمتی از خطبه غراء و پرمحتوای غدیر کتار هم نهاده و فرموده است:



مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا اخِي وَوَصِيِّي وَوَاعِي عِلْمِي وَخَلِيفَتِي؛
ای توده‌های مردم! این (علی بن ابی طالب) برادر، وصی،
نگهدارنده تمام علوم من و جانشین من است!
تأمل و تفکر در ویژگی‌های چهارگانه فوق حقایق فراوانی را
برای طالبان حقیقت روشن می‌کند:
۱. اخی:

اگر شخصی نسبت به بزرگ‌تر از خویش قصد ابراز احترام
داشته باشد از او تعبیر به پدر می‌کند، و هرگاه قصد ابراز عاطفه
نسبت به کوچک‌تر از خویش کند از تعبیر فرزندم استفاده می‌کند،
و نسبت به شخصی که او را هم‌پراز خویش می‌داند جمله برادرم
را به کار می‌برد؛ زیرا اخوت و برادری معنوی به معنی نزدیک‌ترین
ارتباط میان دو شخص بر اساس مساوات است؛
بنابراین، تعبیر به برادرم حاوی حقیقت بزرگی است و آن این
که علی مرتضی علیه السلام هم‌پراز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، یا شخصیت او نزدیک
به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

به تعبیر دیگر، جمله «اخی» بیانگر همان چیزی است که در آیه
مباهله «اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسُكُمْ» آمده است.
۲. وصیتی:

طبق عقیده اهل سنت پیامبران چیزی از خویش به ارث
نمی‌گذاشتند؛ بنابراین، حضرت علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد

اموال آن حضرت نبود، و می‌دانیم که پیامبر اسلام به هنگام وفات فرزندی غیر از بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نداشت تا علی علیه السلام وصی فرزندان پیامبر باشد.

بنابراین، امیر مؤمنان علی علیه السلام وصی پیامبر در مورد مسائل مربوط به دین بود.

آری، پیامبر صلی الله علیه و آله برای تکمیل کارهای نبوت و ادامه راهش، حضرت علی علیه السلام را وصی خود قرار داد.

۳. واعی علمی:

واژه «وعی» بر وزن «سعی»، آن‌گونه که اهل لغت گفته‌اند، به معنی نگهداری چیزی در قلب است؛ یعنی بر روی چیزی اندیشه کند و در دل جای دهد و آن را چراغ راه زندگی خویش قرار دهد.

بنابراین، حضرت علی علیه السلام تمام علوم پیامبر را با تمام وجود و دقت فراگرفته و آن را در اختیار داشته و چراغ راه زندگی تمام مسلمانان قرار داده است.

به راستی آیا باوجود چنین شخصیت ممتازی، دیگران صلاحیت خلافت را خواهند داشت؟

۴. و خلیفتی علی من آمن بی:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با این جمله، که در حقیقت نتیجه منطقی جملات سه‌گانه پیشین است، بهانه را از همه بهانه‌جویان سلب می‌کند و با صریح‌ترین عبارات، خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را به تمام جهانیان اعلام می‌دارد.



پیامبر رحمت به جمله «خلیفتی» اکتفا نمی‌کند، تا انسان‌های اسیر هوی و هوس نگویند: منظور پیامبر سرپرستی خانواده و همسرانش بوده، نه خلافت بر تمام مسلمانان، بلکه با بهترین و روشن‌ترین عبارت‌ها، امامت و خلافت حضرت علی و فرزندان علیه السلام را بر تمام مسلمانان تا دامنه قیامت اعلان می‌کند.

نتیجه این که، هر چند تأکید بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن‌ها امیرمؤمنان علی علیه السلام لازم و ضروری است، ولی جدا کردن آن از مسأله امامت و خلافت، اشتباه بزرگ و خطرناکی است و توابع بسیار بدی دارد، که هیچ کسی به آن ملتزم نمی‌شود.^۱

ظهور همه علوم به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ
حَرْفَانِ فَلَمْ يَغْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ
قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ
صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبَيِّنَهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛

علم ۲۷ حرف است. آنچه پیغمبران علیهم السلام آورده‌اند ۲ حرف است و مردم هم تا کنون بیش از آن ۲ حرف ندانسته‌اند. پس موقعی که قائم ما قیام می‌کند ۲۵ حرف



دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن ۲ حرف را هم به آن‌ها ضمیمه نموده تا آن‌که ۲۷ حرف خواهد شد.^۱

گفتنی است که مباحث این کتاب که از کتاب‌های تاریخی، تفسیری و روایی تدوین شده است البته به مناسبت‌هایی تغییرات، تصحیحات و مکرراتی انجام شده است.

در پایان با دعای دائمی خودمان همه دست به دعا برداریم و از جان و دل بگوییم: اللهم عجل لولیک الفرج، آمین یا رب العالمین. امید است با ظهور امام عصر علیه السلام همگان از چشمه زلال علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام بهره‌مند شوند ان شاء الله.

اربعین سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۲۰ صفر ۱۴۳۶ هجری قمری برابر با ۲۲ آذر ۱۳۹۳ هجری شمسی

عبد الله فرهادی گلپین